



سیاست های پولی در بانکداری بدون ربا

(بررسی فقهی-اقتصادی)



ابزارهای سیاست پولی در بانکداری بدون ربا

- سیاست پولی در بانکداری بدون ربا
- سعید فراهانی فرد
- تهیه پژوهشگاه فرهنگی و اندیشه اسلامی
- مرکز انتشارات دفتر تبلیغات
- چاپ اول، ۱۳۷۸
- بهای: ۱۲۰۰ تومان

در جهان امروز نظام بانکی خدمات ضروری و ارزنده‌ای به اقتصاد جوامع ارائه می‌دهد. تسهیل مبادلات، تجهیز پس اندازهای راکد مردمی و هدایت آنها به سرمایه گذاری مفید و مولد، اجرای سیاست‌های پولی مناسب، شماری از انبوه کارکردهای نظام بانکی است.

بانک‌های مرکزی با مطالعه وضعیت اقتصادی کشور، متناسب با شرایط موجود اقدام به اجرای سیاست‌های پولی می‌کنند؛ انتخاب سیاست‌های سنجیده و استفاده از ابزارهای مؤثر از مسایل مهم و پیچیده اقتصادی به شمار می‌آید. تحول نظام بانکی از سیستم ربوی به بانکداری بدون ربا این نگرانی را در پی داشت که آیا با این تحول، وسیله و ابزاری برای انجام سیاست‌های پولی باقی می‌ماند، و آیا نظام بانکی می‌تواند هم‌چنان به عنوان اهرمی برای تنظیم و تعدیل دوره‌های رونق و رکود ایفای نقش کند. این دغدغه و نگرانی‌ها موجب گردید همراه رشد مطالعات بانکداری بدون ربا توجهی نه چندان کافی به بحث بانک مرکزی و سیاست‌های پولی و ابزارهای آن در بانکداری بدون ربا مبذول گردد؛ اما بر اهل نظر پوشیده نیست که مطالعات جنبی، در چنین امر محوری و مهمی نمی‌تواند کارساز باشد.

این کتاب در پی یافتن ابزارهایی مشروع برای سیاست‌گذاری پولی در چارچوب نظام بانکی غیرربوی در طی هفت فصل برآمده است. در فصل اول ادبیات مطرح شده در این باره، که توسط اندیشمندان مسلمان ارائه شده است، مورد بررسی قرار گرفته است. ابتدا دیدگاه‌های مختلف را درباره‌ی اصل این مطلب که آیا

در نظام جدید و با حذف بهره، سیاست پولی امکان دارد، نقل شده سپس بعد از نقل اهداف این سیاست‌ها از نظر متفکران، به آنچه در باب ابزارهای پولی گفته‌اند پرداخته است.

موضوع فصل دوم تبیین مسایل سیاست پولی از نظر اقتصادی است. در این فصل مفاهیم مرتبط با موضوع، اهداف، آثار و ابزار سیاست پولی از نظر اقتصاددانان مورد بررسی قرار گرفته شده است. از آنجا که در این کتاب سیاست‌های پولی در بستر بانکداری بدون ربا مطالعه شده است یک فصل از آن به شناخت بانکداری بدون ربا و عملکرد آن اختصاص یافته است.

فصل چهارم تحت عنوان بررسی مبانی فقهی ابزارهای سیاست پولی در واقع نقطه‌ی شروعی است برای بحث‌های فقهی این کتاب، نگارنده در این فصل به چند بحث اساسی که به طور مستقیم یا غیرمستقیم با استنباط مشروعیت ابزارهای پولی در ارتباط است پرداخته است. این مباحث عبارت‌اند از:

۱. تفکیک بین نگرش خرد و کلان در بررسی‌های فقهی.

۲. تعیین مالیت پول و نوع آن.

۳. مسأله مثلی یا قیمی بودن پول.

۴. مباحث مربوط به ربا. در این قسمت، از این نظر که بررسی فقهی اکثر ابزارهای سیاست پولی در فصل‌های پنج و شش متوقف بر تبیین ربا و محدوده آن می‌باشد، به این بحث توجه بیشتری شده و با تفصیل گسترده‌تری به مباحث پرداخته شده است. برخی از مباحث مطرح شده در این بخش از این قرار است:

الف: تبیین مفهوم ربا و اقسام آن.

ب: حرمت ربا از دید آیات و روایات و ملاک تحریم.

ج: تدابیر به کار برده شده از جانب شرع برای حفظ حریم ربای قرضی.

د: تفصیل مطرح شده درباره‌ی محدوده ربا و پاسخ به آنها.

در فصل پنجم، مشروعیت ابزارهای متداول در نظام ربوی مورد بررسی قرار گرفته است. این ابزارها عبارتند از: نرخ تنزیل مجدد، عملیات بازار باز، خرید و فروش دارایی‌ها، نرخ ذخیره قانونی و کنترل مستقیم که سه ابزار اول از طریق تغییر پایه پولی و دو ابزار آخر از طریق ضریب فزاینده پولی بر حجم پول تأثیر می‌گذارند. در ارتباط با نرخ تنزیل مجدد، حاصل بررسی میسوط نویسنده این شده است که استفاده از آن در نظام جدید مشروع نمی‌باشد.

مسأله خرید و فروش اوراق قرضه نیز در دو جهت مورد بحث قرار گرفته است:

جهت اول از نظر صدور اوراق می‌باشد که با توجه به مبدأ صدور (قرض گیرنده) و خریدار اولیه (قرض دهنده) چهار صورت برای آن تصور شده است؛ برخی از صور بدون اشکال است، اما بعضی دیگر دچار اشکال می‌باشد. در جهت دوم بحث که خرید و فروش این اوراق در بازار می‌باشد، گفته شده که این مسأله مبتنی بر جواز خرید و فروش بدهی‌ها می‌باشد که در بررسی ابزار قبل جایز نبودن آن نتیجه گرفته شد. البته خرید و فروش اوراق قرضه دولتی بین بانک مرکزی و بانک‌های دولتی بدون اشکال می‌باشد.

در بررسی ابزار سوم در این فصل یعنی نرخ ذخیره قانونی، ابتدا ماهیت سپرده‌های بانکی را به تفصیل از نظر فقه و حقوق مورد بررسی قرار گرفته و بعد از تبیین ماهیت آنها به مسأله ذخیره قانونی از جانب بانک مرکزی پرداخته شده است. در مجموع از میان ابزارهای متداول در نظام ربوی، نرخ ذخیره قانونی با حفظ و رعایت برخی شرایط، قابل بکارگیری در نظام جدید می‌باشد. همچنین از خرید و فروش دارایی‌ها و کنترل مستقیم یا رعایت مصالح نظام می‌توان استفاده کرد.

در فصل ششم ابزارهای جدیدی را که به عنوان جایگزین برای ابزارهای ربوی معرفی شده است، مورد بحث قرار گرفته است. در این فصل هم همانند فصل قبل ابتدا ابزارهایی که در پایه پولی تأثیر دارند، مورد

مطالعه قرار گرفته‌اند، این ابزارها که برخی از آنها از چند پیشنهاد تشکیل می‌شوند، عبارتند از:

۱. خرید تجهیزات مورد نیاز دولت و فروش آنها به دولت به صورت نسیه و یا فروش اقساطی. گفته شده اسناد بدهی دولت بابت این تجهیزات قابل خرید و فروش در بازار بورس می‌باشند. به نظر می‌رسد که قسمت اول این ابزار بدون اشکال می‌باشد و می‌تواند به عنوان راهی برای جبران کسری بودجه دولت و برای جلوگیری از استقراض از بانک مرکزی مورد استفاده قرار گیرد. اما قسمت دوم آن - که آن را به عنوان ابزار سیاست پولی معرفی می‌کند - به لحاظ جایز نبودن بیع دین عملی نمی‌باشد. به همین منظور پیشنهاد شده است که بانک (به عنوان وکیل سپرده‌گذاران) به جای فروش این تجهیزات به دولت، آنها را به او اجاره دهد، سپس اسناد مالکیت آنها را در معرض فروش گذارد. بانک مرکزی با خرید و فروش این اسناد در حجم پول تأثیر خواهد گذاشت.

۲ و ۳. اوراق مضاربه و اوراق مشارکت. به لحاظ نوع فعالیت و مدت آن، بانکها و همچنین بخش خصوصی با استفاده از این دو عقد می‌توانند در فعالیت‌های مختلف اعم از تجارت و تولید و... شرکت کرده و اسناد مالکیت طرحهای اجرا شده یا در حال اجرا را به صورت سهام در معرض خرید و فروش بگذارند.

۴. اوراق قرضه دولتی. از این ابزار به طور محدود بین بانک مرکزی و بانکهای دولتی می‌توان استفاده کرد.

۵. اوراق قرض الحسنه. پیشنهادهای مختلفی در این باره شده است:

الف: انتشار اوراق قرض الحسنه بدون بهره توسط دولت و جهت مصارف خاص.

ب: انتشار اوراق قرض الحسنه بدون بهره توسط دولت همراه با جوایزی به قید قرعه.

ج: انتشار اوراق قرض الحسنه بدون بهره همراه با جبران تورم.

در این قسمت هر پیشنهاد به تفصیل مورد بررسی قرار گرفته، نقاط ضعف و قوت آنها بیان شده است.

در پایان گفته شده که گرچه بکار گرفتن برخی از این ابزارها (ابزارهای ۱، ۲، ۳، ۴ و ۶) با انجام اصلاحاتی در بعضی از آنها، بدون اشکال است، اما بهترین ابزار، اوراق مشارکت می‌باشد.

در قسمت دوم نیز در بررسی ابزارهای مؤثر در ضریب فزاینده پولی به این ابزارها اشاره شده است:

الف: تغییر در نسبت سهم سود بانکها.

ب: تغییر در حق وکالت بانکها

ج: تغییر در نرخ سود مورد انتظار

د: تغییر حداقل و حداکثر نسبت سود بانکها در برخی تسهیلات مانند فروش اقساطی.

فصل پایانی این کتاب سیاستهای پولی و ابزارهای آن را در ایران در سه مرحله، قبل از پیروزی انقلاب

اسلامی، بعد از پیروزی انقلاب و قبل از اجرای قانون بانکداری بدون ربا و بعد از آن بررسی کرده است. نتیجه این مطالعات از این قرار است:

۱. نرخ تنزیل مجدد در دو مرحله قبلی دارای تأثیر کمی در حجم پول بوده است. زیرا اولاً، علی‌رغم قابل توجه بودن حجم اعتبارات سیستم بانکی در پیش از انقلاب اسلامی، بانک مرکزی در تأمین منابع بانکها نقش محسوسی نداشته و در بین این منابع تأمین شده از جانب بانک مرکزی، نسبت وجوه به دست آمده از طریق تنزیل ناچیز است. ثانیاً، نرخ تنزیل در طول این سالها، تأثیر محسوسی در مبلغ تنزیل شده نداشته است؛ این نوسانات با آمار نشان داده شده است. ضمناً مبلغ تنزیل شده از سال ۵۴ به تدریج کم شده و در سال ۵۹ صفر شده است. و بعد از آن این ابزار به طور کلی مورد استفاده قرار نگرفته است.

۲. اوراق قرضه با اینکه قبل از پیروزی انقلاب اسلامی، منعی نسبت به آن نبوده است، اما از جانب بخش خصوصی مورد استقبال قرار نمی‌گرفته و عمدتاً خریدار آن بانکها بوده‌اند. بعد از انقلاب خرید این اوراق توسط بخش خصوصی به طور کلی متوقف گردید و از آن به بعد در حد محدود و صرفاً به منظور تکالیف قانونی بانکها و جایگزینی اوراق سرسید شده منتشر می‌شده است. به طور کلی می‌توان گفت این ابزار نیز نقش چندانی - حتی قبل از پیروزی انقلاب اسلامی - در حجم پول نداشته است.

۳. تغییر در نرخ ذخیره قانونی، تنها ابزاری بوده که به طور فعال مورد استفاده سیستم بانکی بوده است و در قبل از پیروزی انقلاب اسلامی تا حدودی در کنترل حجم پول مؤثر بوده است. این نسبت در قبل از پیروزی انقلاب سیر صعودی داشته است و در سال ۵۲ به بالاترین حد یعنی ۲۸٪ نسبت به سپرده‌های دیداری رسید. با پیروزی انقلاب به علت کاهش ذخایر بانکها و برداشت سپرده‌ها توسط مردم، برای جلوگیری از ورشکستگی بانکها این نرخ به ۱۲٪ کاهش یافت و بعد از آن دوباره برای جلوگیری از افزایش حجم پول و کنترل تسهیلات بانکها رو به افزایش نهاد؛ تا اینکه در سال ۷۰، به ۳۰٪ رسید. اما علی‌رغم این افزایش نرخ، هیچ‌گاه این ابزار نتوانست در کنترل حجم پول مؤثر باشد. زیرا اولاً، پایه پولی به شدت در اثر کسری بودجه دولت افزایش می‌یافت. ثانیاً، بانکها همواره با مازاد ذخایر مواجه بودند.

در بخش دیگری از این فصل ابزارهای جدید مورد مطالعه قرار گرفته و گفته شده علی‌رغم سیاستگذاری به وسیله این ابزارها به دلایل ذکر شده درباره نرخ ذخیره قانونی، این ابزارها نیز کارایی لازم را نداشته‌اند. البته مشکل مازاد بانکها از سال ۷۰ حل شده است؛ اما مشکلات دیگری چون استقراض از بانک مرکزی جهت جبران کسری بودجه، مسأله ذخیره تعهدات ارزی، قرار داشتن نرخ ذخیره قانونی در سقف قانونی خود ۳۰٪ اعمال این سیاستها را با مشکل روبه‌رو کرده است.

